

انتقال زندانیان و شناسایی احکام جزایی خارجی در حقوق افغانستان

محمد مهدی باتور^۱، محمدیحیی بلاغت^۲، احمد رضا صادقی^۳

۱. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان و نویسنده مسئول
۲. عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان
۳. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان

چکیده

دولت افغانستان موافقت‌نامه‌هایی در زمینه انتقال زندانیان با کشورهای فدراسیون روسیه، جمهوری اسلامی ایران و تاجیکستان منعقد نموده است؛ تا از این طریق تبادل محکومان به حبس، میان کشورها با وجود شرایط (ماهوی و شکلی) صورت گیرد. تا به حال ۲۸۴ نفر اتباع افغانی از کشور تاجیکستان و ۱۹ نفر اتباع افغانستانی از کشور ایران توسط همین روند وارد کشور شده‌اند. از طرف دیگر، ۳ نفر اتباع تاجیکستانی و ۲۸ نفر اتباع ایرانی براساس این همکاری‌های بین‌الدولی به کشورشان برای تطبیق و اجراء احکام مبنی بر سلب آزادی توسط محاکم افغانستان، منتقل گردیده‌اند. دولت افغانستان در نهاد انتقال محکومان به حبس با کشورهایی که موافقت‌نامه را منعقد نموده، در مورد اجراء احکام سالب آزادی کشور بیگانه نسبت به زندانی افغانستانی که شامل روند انتقال شده و به زندان‌های کشور منتقل گردیده به گونه‌ای است که، حکم جزایی خارجی را در زندان‌ها بر زندانی انتقال شده مستقیم اعمال می‌نماید و دخالتی از نظر ماهوی در این حکم جزایی خارجی نخواهد نمود، مگر اینکه این حکم خلاف اصول و معیارهای مقنن افغانی باشد، در این صورت با طلب استهداء از ستره محکمه خلاء بوجود آمده را برطرف خواهد نمود.

واژه‌های کلیدی: انتقال زندانیان، حکم جزای خارجی، مجری حکم، صادرکننده حکم، موافقت‌نامه انتقال زندانی

مقدمه

هر کشوری براساس قوانین داخلی و حقوق بین‌الملل عمومی، دارای حاکمیت بوده و در قلمرو سیاسی خویش حکمرانی می‌کند؛ و هرگز به دولت‌های دیگر این اجازه را نخواهد داد که با عملکردهایشان حاکمیت کشور را خدشه‌دار سازند، همانگونه که خود این کشور نمی‌تواند خارج از سرزمینش اعمال حاکمیت کند. یکی از ابزار حاکمیت اعمال قوانین در داخل قلمرو سرزمین است، که حکومت با توجه به استقلال و اصل حاکمیت هرگز به محاکم (که زیر مجموعه قوه قضاییه می‌باشد) اجازه نخواهد داد که قوانین جزایی کشورهای دیگر را در قلمرو دولت پیاده و مورد اجراء قرار دهند، یا به عبارت دیگر؛ رسیدگی، صدور حکم و اعمال مجازات بالای مجرم، از اعمال حاکمیت در قلمرو سیاسی به شمار می‌آید.

همانگونه که افراد بشر طبق موازین حقوق و با داشتن شرایطی که از سوی کشورها مطرح شده می‌توانند به هر جایی که خواسته باشند سفر کنند و اقامتگاه خویش را انتخاب نمایند. حقوق‌دانان خواسته‌اند که این مورد درباره زندانیان در بند، مطابق نهاد انتقال محکومان به حبس میان کشورها صادق باشد و آنها همانند اشخاص آزاد می‌توانند با وجود موافقت‌نامه‌های بین‌الدول، دوران محکومیت را در کشوری که تبعه آن هستند، سپری کنند. زیرا مجازات حبس فقط سلب آزادی زندانی می‌شود و شخص زندانی می‌تواند از دیگر حقوق مستفید گردد. شخصی که مرتکب جرمی در دیگر کشور می‌شود و مطابق به قوانین داخلی آن کشور محکوم به حبس تنفیذی می‌گردد، براساس حقوق جزا باید مدت حبس محکوم شده را در زندان سپری نماید. البته با پیشرفت و انکشاف علوم، حقوق جزا هم مدرن‌تر و تحولاتی اعم از قوانین جزایی داخلی و حقوق جزای بین‌الملل بوجود آمده است، دیدگاه حقوق‌دانان نسبت به مجرمین و زندانیان متفاوت‌تر از گذشته شده است. با این دید و البته دخالت‌های حقوق‌بشری در قوانین داخلی کشورها، زندانیان می‌توانند مدت باقی مانده از محکومیت جزای حبس را، در داخل سرزمینش سپری نمایند؛ زیرا از این‌رو، زندانی دچار مجازات مضاعف نمی‌شود (جزای زندان و آسیب‌های روحی و روانی دور از خانواده) و اجتماع از هدف اجرای مجازات که اصلاح و تربیت مجدد مجرم است، دور نخواهد ماند.

امروزه با پدید آمدن ضرورت میان دولت‌ها در قسمت حقوق جزای بین‌الملل تحولی در دیدگاه‌های حقوق‌دانان بوجود آمده است، کشورها در مواردی حاکمیت خود را محدود نموده، احکام محاکم خارجی را اعم از مدنی و جزایی را بصورت محدود پذیرفته‌اند، تا از این طریق توانسته باشند عدالت را به بهترین وجه تأمین نمایند. زیرا اگر مراحل رسیدگی قضایی محاکم کشورها را نادیده بگیرند و یا اینکه اصلاً

قبول نداشته باشند، منجر به نقض عدالت شده و باعث می‌گردد، مجرم بدون مجازات باقی بماند. بدین ملحوظ، کشورها دست به چنین همکاری‌های در سطح بین‌الملل زده‌اند، تا حتی‌الامکان با همکاری قضایی در بین دولت‌ها سبب ایجاد عدالت و اجرای حقوق شوند. در حقیقت این تحوّل و نوآندیشی و همکاری قضایی بین‌المللی، نقاط ضعف حقوق جزا (که مختص به سرزمینی بودن می‌باشد) را مرفوع ساخته است.

انتقال زندانیان و شناسایی احکام جزایی خارجی، یکی از این نوع همکاری‌ها در حقوق جزای بین‌المللی در بین کشورهای جهان است. دولت‌ها با چشم‌پوشی از اصل حاکمیت آن را به رسمیت شناخته‌اند تا زندانی که بیرون از مرزهای کشورش مرتکب جرم شده و محکوم به حبس گردیده، از این طریق با اعتبار و اجرای احکام جزایی خارجی نسبت به این زندانی، آن را به کشور متبوعش منتقل و حکم محکمه صادرکننده را بالای وی تطبیق نمایند. یا به عبارت ساده‌تر دستگیری، تعقیب، تحقیق و صدور حکم از کشور بیگانه و خارجی، اما اجرای حکم و زندان در کشور متبوع زندانی صورت خواهد گرفت.

دولت افغانستان نهاد انتقال محکومان به حبس را به رسمیت شناخته و همکاری و معاضدت قضایی بین‌الملل در این راستا با کشورهای همجوار توسط ایجاد موافقت‌نامه‌ها و معاهداتی برقرار نموده است، تا از این طریق زندانیان افغانستانی که بیرون از قلمرو سرزمین محکوم به حبس گردیده، میعاد متباقی سالب آزادی خویش را در زندان‌های کشور خود سپری نمایند. تحقیق حاضر، انتقال زندانیان و شناسایی احکام خارجی در حقوق افغانستان را مورد بحث و بررسی قرار داده و بدنبال این است که، در قوانین افغانستان قانون‌گذار احکام جزایی محاکم خارجی را نسبت به زندانیان منتقل شده، چگونه به رسمیت شناخته و پروسه انتقال در کشور به چه منوال صورت می‌گیرد.

انتقال زندانیان

برای اینکه این نوع (انتقال زندانیان) همکاری در حقوق جزای بین‌المللی در بین کشورها به اجرا گذاشته شود، نیازمند یکسری شرایط چه از نظر شکلی و از نظر ماهوی می‌باشد. وقتی این شرایط محقق باشد، انتقال محکومان به حبس بین کشورها به اجرا در خواهد آمد. این شرایط به قرار ذیل می‌باشد:

الف) شرایط ماهوی انتقال محکومان به حبس

جرم‌انگاری متقابل

اولین شرطی که از نظر ماهوی بین دو کشور (کشور صادر کننده حکم و کشور مجری حکم) در مورد انتقال زندانیان لازم است، باید عمل ارتكابی توسط مجرم که به آن محکوم شده است در هر دو کشور به عنوان جرم شناخته شده باشد. افزون بر آن، در قوانین جزایی هر دو کشور جزای حبس (سلب آزادی) برایش تعیین شده باشد. گرچند ممکن است که، وصف جرمی متفاوت بین قوانین جزایی کشورها در نظر گرفته شده باشد. مثلاً: در قانون جزای افغانستان به عنوان کشور صادر کننده حکم، عمل ارتكابی به عنوان وصف جرمی فریب کاری و در قانون جزای ایران که در مقام کشور اجرا کننده حکم می‌باشد، همین عمل را قانون‌گذار ایرانی وصف جرمی کلاه‌برداری داده است. این اختلاف در وصف جرمی صدمه به این شرط ذکر شده نمی‌رساند؛ زیرا هر دو قانون جزای کشورها عمل را جرم‌انگاری کرده‌اند ولی در وصف جرمی اتفاق نظر ندارند. همین که فعل و یا ترک فعل، ارتكابی توسط مجرم و زندانی را به عنوان جرم در قوانین جزایی کشورها پذیرفته‌اند، برای انتقال زندانیان کافی است. در این مورد قانون استرداد متهمان، محکومان و همکاری عدلی افغانستان شرط فوق را در مورد انتقال محکومان به حبس لحاظ دانسته و در مواد این قانون گنج‌ناییده است که در ذیل به چند مورد از این ماده‌ها اشاره می‌گردد:

فقره دوم از ماده یازدهم: «... ارتکاب عمل مطابق قانون دولت افغانستان و دولت خارجی، جرم شمرده شده و مجازات آن در قوانین هر دو دولت بیشتر از یک سال حبس باشد.» افزون بر این ماده، قانون‌گذار در ماده بیست و پنجم در قسمت رد الزامی استرداد در فقره چهارم بازهم جرم‌انگاری متقابل را اشاره کرده و چنین مقرر نموده است: «... در صورتی که فعل در خارج از قلمرو دولت افغانستان و دولت خارجی درخواست کننده، ارتکاب یافته و در قانون افغانستان جرم پنداشته نشده باشد». استرداد صورت نمی‌گیرد. با تفسیر موسع می‌توان از مفاد ماده هجدهم قانون جزای افغانستان جرم‌انگاری متقابل را برداشت نمود: «هر افغان که در خارج افغانستان مرتکب عملی گردد که به موجب احکام این قانون جرم شمرده شود در صورت مراجعت به افغانستان طبق احکام این قانون مجازات می‌شود. مشروط براینکه فعل مذکور به موجب قانون کشور محل ارتکاب قابل مجازات باشد.»

کشوری که حکم محکومیت را اجرا می‌کند باید عمل منجر به محکومیت را در قوانین خود جرم شناخته باشد؛ زیرا از کشوری که عملی را مباح می‌داند نمی‌توان انتظار همکاری در به کیفر رساندن مرتکب آن را داشت، بنابراین شرط مجرمیت مضاعف یا متقابل باید رعایت گردد (خالقی، ۱۳۸۳: ۱۹).

قطعیت حکم

شرط دوم از نظر شرایط ماهوی انتقال زندانیان، قطعی بودن حکم محکمه بالای فرد زندانی است. تا زمانی که براساس حکم محکمه باصلاحیت، شخص مجرم شناخته نشده باشد و حکم مجازات حبس تنفیذی بر وی اصدار نیافته باشد، زندانی نمی‌تواند از این نوع همکاری‌های بین‌المللی مستفید شود؛ به عبارت دیگر انتقال زندانیان برای متهمانی که در توقیف به سر می‌برند، مورد استفاده نبوده و صرف اشخاصی را در بر می‌گیرد که به عنوان مجرم و زندانی شناخته شده باشد؛ گرچند برای استرداد مجرمین که نوع دیگری از همکاری‌های بین‌المللی به شمار می‌آید، متهمان هم می‌توانند با استفاده از نهاد استرداد، از کشوری به کشور دیگر مسترد شوند؛ زیرا برخلاف اصطلاح (استرداد مجرمین) ذکر شده تنها برای مجرمین نبوده و کشورها برای متهمان هم استفاده می‌نمایند؛ در حالی که نهاد انتقال محکومان به حبس صرفاً برای زندانیان مورد پذیرش کشورها قرار گرفته شده است.

هدف از انتقال محکوم‌علیه به کشور اجرا کننده، اجرای مجازات مقرر در حکم است و بدین لحاظ، ضروری است که حکم مذکور شرایط لازم برای اجرا را داشته باشد. بنابراین حکم صادر شده باید حکم قطعی لازم‌الاجرا باشد؛ یعنی حکمی که طرق عادی اعتراض و شکایت از آن پیموده شده و راهی برای نقض حکم از این طرق باقی نمانده باشد. قطعیت یا عدم قطعیت حکم نیز بر طبق قوانین حاکم در محل صدور حکم سنجیده می‌شود، نه براساس قوانین محل اجرای حکم (همان: ۲۰).

باقی ماندن حداقل شش‌ماه از جزای حبس

از آنجائی که این نوع همکاری‌های بین‌المللی مصارف گزاف و قابل به تشریفات در کشورهای صادرکننده حکم و کشور مجری حکم می‌باشد، بنابراین زندانی مورد انتقال از کشوری به کشور دیگر باید حداقل مدت شش‌ماه از حبس وی باقی مانده باشد، وگرنه انتقال زندانی کمتر از میعاد ذکر شده در مجازات سالب‌آزادی، ممکن پذیر نخواهد بود. کشورها معمولاً شرط حداقل شش ماه از مجازات حبس را در موافقت‌نامه‌های خود در نظر می‌گیرند.

زندانی از اتباع کشور اجراء کننده حکم باشد

مناسب‌ترین کشوری که می‌تواند محل اجرای مجازات حبس باشد، کشوری است که محکوم‌علیه تابعیت آن را دارد. اصولاً انتقال تنها در روابط بین کشورهای صادر کننده حکم و کشور متبوع محکوم‌علیه می‌تواند صورت بگیرد (همان: ۲۱). بنابراین انتقال زندانیان از کشورهای دیگر در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که زندانی دربند در کشور خارجی تابعیت افغانستان را داشته باشد. گرچند موافقت‌نامه نمونه سازمان ملل متحد در مورد انتقال زندانیان، به کشور محل اقامت محکوم‌علیه هم صلاحیت این نوع همکاری بین‌المللی را اعطاء کرده است، و زندانی می‌تواند افزون بر کشوری که تابعیت آن را دارا است، به کشور محل اقامت خود نیز منتقل گردد. کشور محل اقامتگاه محکوم‌علیه براساس این موافقت‌نامه همانند کشور متبوع زندانی، می‌تواند از این معاضدت قضایی بین‌المللی مستفید گردد. البته این خود یک نوع امتیاز ویژه برای زندانی به شمار می‌آید؛ زیرا زندانی براساس درخواست و رضایت کتبی خویش، تن به منتقل شدنش از کشور صادر کننده حکم به کشور اجراء کننده حکم می‌دهد، و با این امتیاز و صلاحیت برتر می‌تواند به کشور متبوع و یا کشور محل اقامت خود منتقل یابد. اما این نهاد انتقال زندانیان بیشتر براساس معاهدات بین کشورها ایجاد می‌گردد و کمتر پیش خواهد آمد که هر دو کشور (کشور متبوع و کشور محل اقامت) متقاضی یک زندانی در کشور صادر کننده حکم شوند. قانون‌گذار افغانستان این مورد را واقف بوده و در ماده هشتم قانون استرداد به آن اشاره کرده است: «سپردن تبعه دولت خارجی به دولت ثالث براساس موافقت‌نامه که بین افغانستان و دولت متبوع وی عقد گردیده، صورت می‌گیرد». بنابراین براساس ماده فوق می‌توان، تبعه کشوری را به کشور ثالث تسلیم نمود؛ اما شرطی که قانون‌گذار مقرر نموده این است که، باید موافقت‌نامه مبنی بر رضایت کشور متبوع وی در اختیار دولت افغانستان باشد، وگرنه بدون موافقت‌نامه هرگز نمی‌توان مستقیماً تبعه کشوری را به کشور دیگر تسلیم نمود. همانطوری که بیان گردید، موضوع زندانی تبعه و یا مقیم یک کشور، بستگی به موافقت‌نامه‌های بین کشورها برای از این قبیل همکاری‌های بین‌المللی دارد. پیش‌نویس موافقت‌نامه میان دولت افغانستان و دولت هندوستان «راجع به انتقال محکومان به حبس» در ماده سوم در تحت عنوان «شرایط انتقال» مقرر نموده است که؛ «ب) شخص تبعه کشور دریافت کننده باشد». بنابراین در انتقال محکومان به حبس بین افغانستان و هندوستان نمی‌توان که به غیر از تبعه کشور، درخواست منتقل شدن دیگر زندانی را که اقامت در این دو کشور دارد را مد نظر گرفت. همین‌گونه موافقت‌نامه بین دولت افغانستان و دولت ایران، موضوع تابعیت در کشور مجری حکم را در ماده سوم خویش مورد توجه قرار داده است.

درخواست و موافقت کتبی زندانی

آخرین شرط از شرایط ماهوی نهاد انتقال زندانیان، درخواست و ورقه عرض زندانی مبنی بر انتقال خویش از کشور صادر کننده حکم به کشور متبوعش است؛ زیرا تا زمانی که زندانی به انتقال خویش رضایت و موافقت نداشته باشد، دولت‌ها نمی‌توانند که شخص محکوم‌علیه را به کشورش و یا کشور محل اقامتش منتقل نمایند. به دلیل اینکه؛ این نهاد بیشتر برای حمایت و دید حقوق بشری نسبت به زندانیان در زندان در بیرون از قلمرو سیاسی کشور است. یا به عبارت دیگر؛ این انتقال زندانیان در بین کشورها برای عدم مجازات مضاعف از نظر روحی و روانی بر شخص زندانی بوجود آمده است، وگرنه این انتقال خود بسیار پرهزینه و جنجال برانگیز است. «از آنجا که انتقال در جهت منافع محکوم‌علیه و یا هدف تسهیل ورود مجدد او به جامعه صورت می‌گیرد، نظر وی در مورد انتقال حایز اهمیت است و باید موافقت خود را با این اقدام اعلام نموده باشد. حتی چنانچه محکوم‌علیه به دلیل سن یا وضعیت جسمانی یا روانی خود قادر به اعلام رضایت خویش نباشد، جلب موافقت نماینده قانونی او برای انتقال ضروری است. در هر حال، رضایت محکوم‌علیه عنصری اساسی است، و حتی از دولت‌های ذیربط در انتقال خواسته شده که سلامت اراده او برای اعلام رضایت را بررسی و آثار و عواقب موافقت خود با انتقال، از جمله امکان تعقیب کیفری در کشور اجرا کننده به دلیل ارتکاب سایر جرایم، را به او اعلام نماید» (همان: ۲۱). بنابراین تا درخواست و تقاضای زندانی برای انتقالش به کشورش موجود نباشد، هرگز وی را منتقل نخواهند کرد. ماده دهم قانون استرداد محتوای درخواست استرداد و ضمایم آن را مطرح کرده است، افزون بر اجتماع شرایط ماهوی، انتقال زندانیان از کشور صادر کننده حکم به کشور مجری حکم نیازمند شرایط شکلی نیز می‌باشد که در زیر آن را مورد بحث قرار می‌دهیم.

ب) شرایط شکلی انتقال محکومان به حبس

بعد از اینکه شرایط ماهوی انتقال زندانیان مهیا گردید، شرایط شکلی باید از سوی کشور متقاضی برای انتقال زندانیان به کشور دیگر تقدیم گردد. تا بعد از بررسی و ایجاد تفاهم‌نامه از سوی کشورها، همکاری و معاضدت قضایی بین‌المللی صورت گیرد.

معمولاً انتقال محکومان به حبس، توسط ارائه درخواست مبنی بر انتقال زندانیان، توسط وزارت عدلیه کشورها صورت می‌گیرد که این امر در کنوانسیون شورای اروپا تسجیل یافته است. در این کنوانسیون تنها در این نوع همکاری‌های بین‌المللی، وزارت عدلیه را ذیصلاح دانسته و مقرر نموده است که، نیازی به این نیست تا از طریق وزارت امور خارجه، کشورها برای انتقال زندانیان اقدام بدارند. صرفاً

با توافق دو وزارت خانه عدلیه بین دو کشور برای ایجاد موافقت نامه مبنی بر انتقال زندانیان اکتفا کرده است. اما روند و تشریفات کشورها متفاوت تر از پیش بینی کنوانسیون شورای اروپا می باشد؛ زیرا این کنوانسیون به نظر می رسد، بیشتر خواسته کشورها به طرف فدرالی شدن حرکت کنند و یا اینکه پا را فراتر نهاده و به منظور ایجاد حقوق جزای واحد در بین تمام کشورها (که راهی بسیار طولانی برای این کار نیاز است) به این موضوع اشاره کرده است.

اصولاً انتقال محکومان مستلزم توافق دو دولت طرف قرارداد در هر مورد خاص است و وجود موافقت نامه انتقال، آنها را ملزم به قبول انتقال در همه شرایط نمی سازد. بنابراین، ممکن است دولت صادر کننده حکم به دلیل بیم احتمالی برخورداری محکوم علیه از مساعدت های غیر قابل توجیه در کشور خود از انتقال وی خودداری نماید و یا دولت اجرا کننده حکم به دلیل ملاحظات مربوط به نحوه اداره زندان و طبقه بندی محکومان تمایلی به این انتقال نداشته باشد (همان: ۲۲).

افغانستان برای این نوع معاضدت قضایی بین المللی، وزارت امور خارجه را دخیل کرده ولی باید خاطر نشان گردید که، این دخالت صرف بخاطر ایجاد رابطه بین کشورهاست و منحیث یک پل ارتباطی وزارت عدلیه، لوی ثارنوالی و ستره محکمه با کشورها مورد موافقت است. به عبارت دیگر؛ وزارت امور خارجه فقط به شکلیات و تشریفات موضوع داخل می شود و دیگر کاری به ماهیت این نوع همکاری بین المللی ندارد. برای انتقال زندانیان از دولت افغانستان به دولت خارجی، علاوه بر دخیل بودن وزارت عدلیه، ستره محکمه، وزارت امور داخله، لوی ثارنوالی و وزارت امور خارجه، فرمان رئیس جمهور در این زمینه الزامی است. تا زمانی که رئیس جمهور فرمان انتقال صادر نکند این ارگان ها صلاحیت انتقال محکومان به حبس را در دیگر کشور نخواهند داشت.

درخواست کتبی انتقال ممکن است توسط هریک از طرفین به طرف دیگر ارائه گردد، و محدودیتی از نظر لزوم تقاضای یکی از آنها بر دیگری وجود ندارد. به ضمیمه این درخواست باید مدارک لازم جهت اثبات شرایط ماهوی انتقال محکوم علیه که پیشتر به آنها اشاره شد نیز ارسال گردد (همان: ۲۲).

انتقال یک زندانی از کشور به کشور دیگر به ویژه اگر وی عضو باندهای تبه کارانه سازمان یافته باشد، یا اینکه این کشورها مرز مشترک با یکدیگر نداشته باشند همواره اقدامی پرخطر است و مراقبتی دو چندان را می طلبد. همین امر سبب تخصیص نیرو و امکانات بیشتر برای بالا بردن ضریب امنیت انتقال و در نتیجه موجب افزایش هزینه های انتقال نسبت به اعزام ساده یک متهم از بازداشت گاه به دادگاه در داخل یک کشور می گردد. پرداخت این هزینه ها اصولاً برعهده کشور اجرا کننده حکم است. با این حال، موافقت نامه نمونه سازمان ملل امکان توافق طرفین برخلاف این اصل را پیش بینی نموده است

و کنوانسیون شورای اروپا صریحاً کشور صادر کننده حکم را مسئول پرداخت هزینه‌های صورت گرفته در خاک خود می‌داند (همان: ۲۲).

در کشور افغانستان براساس موافقت‌نامه انتقال زندانیان با فدراسیون روسیه در ماده چهاردهم به مصارف و اعتبارات مالی اینگونه توافق صورت گرفته است: «مصارف انتقال محکومان الی زمان تسلیم‌دهی به دوش طرفی می‌باشد که آن را عملی می‌نماید، و اما مصارف پس از تسلیم‌دهی منجمله مصارف عبور ترانزیتی را دولت مجری حکم می‌پردازد». ماده یازدهم موافقت‌نامه انتقال زندانیان بین دولت افغانستان و دولت ایران اعتبارات و مصارف مالی را بدوش کشور مجری حکم دانسته است. اما در پیش‌نویس موافقت‌نامه انتقال محکومان به حبس بین دولت افغانستان و دولت هند، در ماده پانزدهم، افزون بر اینکه هزینه‌های مالی را بدوش کشور اجرا کننده مقرر کرده، مورد دیگری را اضافه نموده است که این ماده طبق قرار ذیل است: «کشور تسلیم‌شونده باید هر نوع مصارف مربوط به تعمیم این موافقت‌نامه را به جز از مصارفی که در قلمرو کشور انتقال دهنده صورت گرفته، متقبل گردد. کشور تسلیم‌شونده می‌تواند مجموع و یا بخشی از مصارف انتقال را از شخص محکوم و یا منبع دیگری دوباره بدست آورد». این ماده فوق به نظر می‌رسد که، خلاف فلسفه این نوع همکاری‌های بین‌المللی باشد؛ زیرا این نهاد انتقال زندانیان بین کشورها بیشتر بخاطر حمایت از شخص زندانی و عدم مجازات مضاعف است. اگر این مصارف مالی که صورت گرفته، دوباره از محکوم‌علیه اخذ گردد، این خود یک نوع مجازات برای وی، خانواده و حتی اقاربش خواهد بود. خوب است که در این ماده قسمت اخیر، آن حذف گردد در غیر اینصورت حداقل کاری که این کشورها می‌تواند انجام دهند، قبل از اینکه رضایت به صورت کتبی از زندانی گرفته شود این موضوع را با وی در میان بگذارند. زیرا وی را بعد از انتقال در عمل انجام‌شده قرار ندهند، که این خود جفای به حق شخص محکوم‌علیه خواهد بود. بنابر موافقت‌نامه‌هایی که در این زمینه بین دولت افغانستان و دیگر کشورها صورت گرفته، اعتبارات مالی همان‌طوری که در کنوانسیون شورای اروپا پیش‌بینی گردیده بود، بدوش کشور مجری حکم است، و تا به حال، زندانیان که از قلمرو کشور ایران وارد افغانستان شده‌اند و در زندان هرات به سر می‌برند، همانند زندانیان که در داخل کشور محکوم به حبس شده‌اند تمام هزینه‌ها از قبیل: خوراک^۱، درمان، پوشاک و... مدیریت زندان ولایت هرات مکلف به پرداخت آن می‌باشد. همین‌طور مدیریت زندان کندوز، زندانیان که از کشور تاجیکستان به

۱. هر زندانی در یک شبانه روز مبلغ ۸۵ افغانی برای سه وقت غذا طبق نورم تعیین شده ریاست زندان‌ها و توقیف‌خانه‌ها مصرف دارد.

داخل کشور منتقل می‌شوند را تحت پوشش قرار داده و مصارف و هزینه‌های مالی آنها را پرداخت می‌کند.

آثار انتقال زندانیان

انتقال محکومان به حبس، که از جمله همکاری‌ها و معاضدت قضایی در بین کشورها به شمار می‌آید، خالی از اثر نبوده و با انتقال زندانیان از کشور صادر کننده حکم به کشور اجرا کننده حکم، برای هر دو کشور آثار و پیامدهای را بدنبال خواهد داشت. در این بخش این اثرها را در هر دو کشور بطور جداگانه مورد بحث و بررسی قرار داده شده است.

الف) آثار انتقال زندانیان در کشور صادر کننده حکم

هنگامی که پروسه انتقال زندانیان بین کشورها ایجاد می‌گردد، با انتقال محکومان به حبس، پیامدهای در کشور صادر کننده حکم رونما می‌گردد. زیرا این کشور وارد ماهیت قضیه شده و حکم جزای حبس برای زندانی مورد نظر به صورت قطعی صادر کرده است. در این حال، سوال اینجاست که این حکم بعد از انتقال محکوم‌علیه به کشورش چه اثری را بدنبال دارد؟

انتقال محکوم‌علیه به کشور مجری حکم، در کشور صادر کننده حکم آثاری را در پی خواهد داشت. نخست آنکه از زمان تحویل گرفتن وی توسط دولت اجرا کننده حکم، اجرای حکم در کشور صادر کننده آن، به حالت تعلیق در می‌آید. این تعلیق موقتی است و زمانی قطعی می‌شود که اجرای حکم در کشور اجرا کننده به پایان برسد (همان: ۲۳). به دیگر سخن؛ حکم صادر شده به دلیل اینکه مورد اجرا قرار نگرفته، و جزای زندان شخص زندانی میعاد آن سپری نشده است، و از طرفی جزای حبس وی مورد عفو هم قرار نگرفته، در این صورت کیفر محکوم‌علیه تا زمان اجرا و تطبیق مجازاتی که به آن محکوم شده، حالت تعلیق به خود خواهد گرفت؛ زیرا این تعلیق بیشتر بخاطر آن است که، اگر شخص زندانی منتقل شده از زندان کشور مجری حکم فرار نماید، و یا اینکه کشور اجرا کننده به هر دلیلی موافقت‌نامه‌ای که با کشور صادر کننده داشته زیر پا کند، و حکم محکمه کشور صادر کننده را به رسمیت نشناسد و یا جزای حبس را تبدیل به جزای غیر از حبس نماید، زمانی که زندانی منتقل شده به کشور صادر کننده به هر دلیلی برگردد، تعلیق مجازات حبس تبدیل به تنفیذ شده و کشور صادر کننده حکم مجازات زندان را بر وی تطبیق خواهد نمود؛ زیرا به نظر این کشور هنوز این مجرم کیفر ندیده، و لاجرم مستحق کیفر حبس میعاد باقی مانده خواهد بود. اثر دوم، منع اجرای مجازات توسط کشور صادر کننده حکم به محض اعلام کشور اجرا کننده، مبنی بر خاتمه اجرای مجازات است (همان: ۲۳). هنگامی که کشور اجرا کننده

حکم، اطلاع دهد که مجازات زندانی منتقل شده ختم گردیده و یا براساس قوانین داخلی، زندانی مستحق عفو شناخته شده است و از زندان رها گردیده است. حکم صادر شده در کشوری که مجرم مرتکب جرم شده و در آنجا محکوم شده است مختومه می‌گردد.

ماده دهم فقره دوم پیش‌نویس^۱ و ماده دهم موافقت‌نامه بین دولت افغانستان و دولت تاجیکستان مؤید همین مطلب است، و دولت مجری حکم را به ارائه گزارش در مورد اجرای کیفر زندان بر زندانی و یا عدم اجرای آن، مکلف می‌سازد.

تجدید نظر نسبت به حکم صادر شده توسط کشور صادر کننده حکم، سومین اثری است که می‌توان برشمرد؛ زیرا بعد از انتقال محکوم علیه به کشورش جهت تطبیق مجازات حبس، کشور صادر کننده حکم می‌تواند که از حکمی که صادر کرده بنا به هر دلیلی، تجدید نظر نماید و یا حکم توسط این کشور تعدیل شود.

ب) آثار انتقال زندانیان در کشور اجرا کننده حکم

قبل از اینکه همکاری‌ها و معاضدت قضایی بین‌المللی، میان کشورها توسط معاهدات ایجاد نشده بود، حکم محاکم کشور بیگانه در درون کشور هیچ گونه اثر و پیامدی را نداشته و حتی دولت‌ها شدیداً مخالف به رسمیت شناختن حکم جزایی کشور خارجی بودند، چه رسد که آن حکم را در قلمرو سیاسی کشور مورد اجرا قرار دهند.

اما امروزه با ایجاد نهاد انتقال محکومان به حبس، تحوّل بزرگ در حقوق جزای بین‌المللی بوجود آمده است. تا آنجائی که علاوه بر، به رسمیت شناختن حکم محاکم کشور بیگانه، آن حکم را مورد اجرا قرار می‌دهند. این اجرا و تطبیق حکم محاکم خارجی در سرزمین، آثاری را بدنبال خواهد داشت؛ زیرا ممکن نیست که حکمی را به رسمیت شناخت، ولی هیچ اثری را به دنبال نداشته باشد. افزون بر آن، پذیرفتن حکم محاکم قضایی بیگانه، از طرفی برای محاکم داخل کشور مفید و خالی از فایده نیست. بدلیل اینکه از یک سو کار محکمه آسان‌تر شده و نیاز به این نیست که محاکم و ثارنوالان برای اثبات یک قضیه جزایی بدنبال ادله و بینه باشند. یا اینکه حداقل از نظر مدّت زمان برای محاکم فایده می‌رساند. دیگر نیازی نیست، که محاکم مدّت زمان نسبتاً طولانی را جهت حل و فصل یک دوسیه به خرج دهند. افزون بر آن، یک نوع صمیمیت و ارتباطات بین دولت‌ها از نظر حقوق جزا بوجود می‌آید، که این خود بسیار مثمر برای یک پارچگی حقوق جزای بین‌الملل است. چسایر-حقوق دان انگلیسی- عقیده دارد که

۱. پیش‌نویس بین دولت افغانستان و دولت هند.

شناخت اعتبار قضیه محکوم‌بها برای حکم خارجی، دادن یک نوع امتیاز به محکمه خارجی محسوب نمی‌شود، بلکه شناختن این اثر برای احکام خارجی سبب می‌شود که، از طرح دعوی بی‌اساس و رسیدگی‌های غیر ضرور و مکرر کاسته شود و ضمناً روابط بین‌المللی گسترش یابد (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۸۷: ۳۴۱).

اجرای حکم

اولین اثری که بعد از انتقال زندانیان به کشور مجری حکم خواهد داشت اجرای حکم است؛ زیرا این کشور ملزم است که حکم حبس را بالای زندانی که منتقل شده تطبیق نماید. گرچند نحوه اجرا و تطبیق حکم بین تمام کشورها بصورت اجماعی نبوده و بیشتر با توجه به موافقت‌نامه‌ها و معاهدات بین کشورها این روش مشخص می‌شود. به عبارت دیگر؛ قوانین داخلی کشورها در این زمینه و هر موافقت‌نامه بین دولت‌ها، روش اجرای حکم محاکم صادر کننده حکم را پیش‌بینی و مشخص می‌کند. ممکن است که یک دولت از روش‌های مختلف برای تطبیق حکم محکمه خارجی استفاده نماید؛ زیرا وفق موافقت‌نامه‌های که بین کشورها موجود است، روش‌های اجرا متفاوت پیش‌بینی شده است. امکان این‌می‌رود که، با کشوری به این تفاهم رسیده باشد که حکم را مستقیماً و رأساً مورد اجرا قرار دهد و با کشور دیگر موافقت به حکم مجدد کرده باشد. در اینصورت کدام الزام بین‌المللی در حقوق جزای بین‌الملل به چشم نمی‌خورد.

افغانستان براساس قانون استرداد و موافقت‌نامه‌های که بین کشورها در مورد انتقال زندانیان دارد و از آنجائی که زندانی را بعد از انتقال مستقیم در زندان برای اجرای حکم می‌آورند و محاکم افغانستان وارد دوسیه جزایی زندانی نمی‌گردد.^۱ بیانگر این موضوع است که، حکم کشور صادر کننده را بطور مستقیم و بدون دخالت محاکم رأساً به اجرا در می‌آورد. در این مورد فقره دوم ماده هشتم موافقت‌نامه با کشور روسیه مقرر کرده است که؛ «... مجازات محکوم بر مبنای فیصله محکمه دولت صادر کننده حکم صورت می‌گیرد...». همین‌طور ماده نوزدهم قانون جزای افغانستان هم عدم محاکمه مجدد را تأکید ورزیده است. افزون بر آن، در ماده سوم پیش‌نویس موافقت‌نامه با دولت هند مقرر نموده است که؛ «(د) هیچ‌گونه تحقیق، محاکمه و یا اقدام دیگر علیه شخص محکوم‌علیه در کشور دریافت کننده صورت نخواهد گرفت».

۱. زندانیان را از کشور ایران به زندان هرات و از کشور تاجیکستان به زندان کندز جهت اكمال میعاد حبس وارد می‌کنند.

بنابراین در کشور ما، حکم محکمه صادر کننده حکم، مستقیماً مورد اجرا در خواهد آمد. اما سؤال اینجاست که، اگر حکم میعاد و مدت‌اش اضافه‌تر از میعاد قانونی که در قوانین جزای افغانستان پیش‌بینی شده باشد، تکلیف چیست، آیا همان مدّت ولو که اضافه‌تر از مواد قانونی است بر زندانی تطبیق می‌گردد؟ برای جواب به سؤال فوق، به دنبال قوانین داخلی، موافقت‌نامه‌ها و همچنین رویه قضایی باید باشیم که در این زمینه قانون استرداد افغانستان سخنی به میان نیاورده است، زیرا این قانون، تنها برای انتقال زندانیان نبوده و یک قانون عام برای تمام همکاری‌های حقوق جزای بین‌المللی به شمار می‌آید. اما موافقت‌نامه‌هایی که دولت با سایر دولت‌ها منعقد کرده مرجع صلاحیت‌دار به این مورد واقف بوده و به آن اشاره کرده است. در فقره پنجم ماده دوازدهم موافقت‌نامه با دولت ایران مقرر نموده است که: «۵- معهداً چنانچه این محکومیت از نظر ماهیت یا مدّت، با قانون کشور اجرا کننده حکم مغایر باشد و یا در صورتی که قانون دولت اجرا کننده چنین ایجاب نماید آن دولت می‌تواند از طریق مرجع صلاحیت‌دار خود محکومیت را با مجازات یا اقداماتی که طبق قوانین وی برای همان جرم مقرر گردیده است، تطبیق دهد».

افزون بر ماده فوق، در پیش‌نویس موافقت‌نامه با دولت هند در ماده نهم فقره دوم مقرر نموده است که: «در صورتی که ماهیت و یا مدّت زمان حکم در تطابق با قوانین کشور تسلیم‌شونده نبوده و یا مقتضی قوانین همان کشور باشد، کشور تسلیم‌شونده می‌تواند توسط محکمه و یا اوامر اداری حکم را به مجازات و یا هر نوع اقدام دیگری که مقتضی قانون باشد، درآورد». در این مورد ریاست عمومی زندان‌های و توقیف‌خانه‌ها از مقام ستره محکمه طلب استهدا شده‌اند، که ستره محکمه اینگونه جواب ارائه نموده است که: «استهدائیه (۶۱۵) ریاست محترم عمومی زندان‌های و توقیف‌خانه‌ها در رابطه به آن عده زندانیان انتقال شده که طبق حکم محاکم کشور ایران به حبس ابد محکوم گردیده در حالی که در قوانین جزایی افغانستان حبس ابد نیست بلکه حبس دوام است متمنی‌ایم در مورد تطبیق حبس مذکور رهنمایی به عمل آورید».

موضوع در روشنی بندهای (۱-۳ و ۵) ماده دوازدهم موافقت‌نامه انتقال محکومان به حبس میان جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی ایران منتشره مورد غور قرار گرفت و چنین ابراز نظر به عمل آمد: از آنجائی که حبس ابد در قانون جزا جمهوری اسلامی افغانستان وجود ندارد و آخرین مجازات شدید حبس، حبس دوام است که میعاد آن از (۱۶-۲۰) سال است.

از جانب دیگر در ماده دوازدهم موافقت‌نامه فوق‌الذکر طرفین به تعدیل مجازات بر طبق قوانین کشور تطبیق کننده، توافق نموده‌اند، لهذا در همچو موارد مجازات حبس یا مجازاتی که بالاتر از

بیست‌سال باشد با رعایت موافقت‌نامه مورد بحث از جانب جمهوری اسلامی افغانستان به حبس دوام تعدیل شده می‌تواند، در این صورت حبس معینه و تعدیل شده از تاریخ آغاز نظارت و توقیف محکوم قابل مجرا دانسته می‌شود. در مورد اینکه کدام محکمه جزای مذکور را طبق قانون جمهوری اسلامی افغانستان معادله نماید به قیاس از مسایل اشکال در تنفیذ در قضایای حقوقی پیشنهاد می‌شود که محکمه ابتدائیه‌ای که محل حبس محکوم در حوزه صلاحیت قضایی آن قرار دارد، موضوع را برویت تمام سوابق ذاتی زندانی رسیدگی نموده و طی قرار قضایی آنرا اخبار نماید».

بنابراین، براساس موافقت‌نامه‌ها و رأی ستره محکمه، دولت افغانستان صلاحیت دارد که در صورتی که کیفر حبس برای زندانی مخالف و یا اضافه‌تر از میعاد در نظر گرفته در قانون باشد، آن را براساس قوانین داخلی تغییر دهد. این رسیدگی مجدد در محاکم ابتدائیه که زندان در صلاحیت حوزی آن است انجام می‌گردد. این رسیدگی بیشتر جنبه صوری و تشریفاتی داشته و شخص زندانی حق استیناف‌طلبی و یا تجدید نظر را نخواهد داشت. زیرا بر وفق رأی ستره محکمه، این ارجاع قضیه به محکمه ابتدائیه به دلیل تناقض بودن میعاد قانونی حبس است و این یک نوع امتیاز ویژه‌ای به شمار می‌آید که به محکوم‌علیه اعطا می‌گردد.

کشورها معمولاً بعد از موافقت‌نامه‌هایی که بین همدیگر منعقد نمودن و براساس تفاهم دو سویه، از روش مستقیم اجرای حکم استفاده می‌کنند. گرچند کشورهایی وجود دارد که بدون موافقت‌نامه و به صورت یک جانبه به اجرای حکم محاکم خارجی رضایت دهند، و آن حکم را در قلمرو سرزمین خویش مورد اجرا در آورند. کشور سوئیس از جمله کشورهایی است که، قطع نظر از وجود یا عدم وجود موافقت‌نامه خاص، به طور یک جانبه و صریح و تحت شرایطی، اجرای حکم کیفری دادگاه خارجی را در قوانین خود پیش‌بینی نموده است (خالقی، همان: ۲۶).

راه دوم این است که کشور اجرا کننده حکم، ابتداءً به وسیله دادگاه ملی خویش، مجازات مقرر در حکم را به مجازات دیگری که قوانین خود برای همان جرم پیش‌بینی نموده، تبدیل و سپس اجراء نماید، بدون اینکه مجاز به تبدیل کیفر سالب‌آزادی مقرر به جزای نقدی باشد (همان: ۲۳).

کشور مجری حکم، در این روش رأی محاکم خارجی را مستقیماً مورد اجرا و تطبیق قرار نمی‌دهد. بلکه در قدم اول، حکم محاکم خارجی را وارد قوانین جزایی داخلی کرده و استناد به مواد قانون جزای داخلی، مجازات حبس را بر محکوم‌علیه اعمال می‌کنند. به عبارت دیگر؛ در این روش دولت‌ها، موضوع حاکمیت و استقلال قوه قضائیه را بیشتر مورد حمایت قرار داده‌اند، و تطبیق کیفر زندان را براساس قوانین داخلی پیدا می‌کنند. صرفاً وصف جرمی را از محاکم صادر کننده حکم، و

مجازات را براساس مواد قانون جزا اعمال می‌کنند. می‌توان گفت که، کشورها در روش فوق حکم محاکم خارجی را نسبی و فقط در انتخاب وصف جرمی پذیرفته است، اما در روش اول که اعمال جزا براساس مواد قوانین کشور صادر کننده حکم است، کاملاً مورد قبول قرار داده‌اند، و رأی محاکم صادر کننده را رأساً بدون هیچ‌گونه تصرفی مورد اجرا درخواهد آورد.

در این مورد موافقت‌نامه دولت افغانستان با دولت روسیه در ماده هشتم مقرر نموده است که: «... محکمه با صلاحیت دولت مجری حکم با در نظر داشت اصل حکم قبلی همان میعاد حبس را بر مبنای قوانین جاری کشور خود، تعیین می‌نماید. هرگاه اندازه مجازات جرم همگون در دولت مجری حکم کمتر از اندازه‌ای باشد که دولت فیصله کننده حکم تعیین نموده، در آن صورت محکمه حداکثری را که قانون جاری کشورش اجازه می‌دهد، تعیین می‌نماید. قسمت سپری شده مدت حبس در قلمرو دولت صادر کننده حکم، شامل کل مدت می‌باشد...». برداشتی که از مفاد ماده فوق و دیگر مواد موافقت‌نامه می‌توان داشت، این است که تبدیل و تغییر کیفر حبس به دیگر جزا همانند جریمه نقدی و... ممکن نخواهد بود. افزون بر آن، اگر مواد قوانین داخلی میعاد کمتری داشته باشد، محاکم ملزم به در نظر گرفتن بیشترین و حداکثر جزای پیش‌بینی شده در قانون است و نمی‌تواند که قاضی کمترین و یا حد اوسط را در نظر بگیرد. ولی اگر برعکس باشد تکلیف محاکم چیست؟ یعنی مجازاتی را که کشور صادرکننده حکم در یک وصف جرمی مشخص اصدار حکم نموده، در قوانین جزایی کشور مجری حکم، حداقل کیفی که قانون‌گذار برای این وصف جرمی در نظر گرفته، بیشتر از مجازاتی است که بر محکوم‌علیه در محاکم خارجی اصدار رأی شده است. در این صورت، گرچند قانون استرداد سکوت را اختیار کرده است، اما بر اساس اصل عدالت باید حداقل جزا را بر زندانی اصدار حکم نمود. یا به عبارت ساده‌تر؛ برعکس ماده هشتم موافقت‌نامه افغانستان با دولت روسیه باید عمل کرد.

بنابراین، کشور اجرا کننده حکم، در صورت روش دوم، حکم محاکم خارجی را مستقیماً مورد اجرا قرار نمی‌دهد، و ملزم است کیفر زندانی را تشدید نکند. افزون بر آن، حق تبدیل به دیگر جزاها به غیر از کیفر سالب‌آزادی را ندارد، و مکلف به اصدار حکم مبنی بر تنفیذ حبس بر محکوم‌علیه می‌باشد. اما در این صورت صلاحیت زیاد و یا کم کردن میعاد حبس را آن‌هم براساس قوانین داخلی خود دارد. راه سومی هم در اجرای حکم محکمه خارجی در رویه قضایی کشورها وجود دارد. این روش سوم؛ به گونه‌ای است که، قوه قضائیه کشور اجرا کننده حکم، صرف از نظر تشریفات وارد فیصله حکم محاکم صادر کننده شده و فقط مهر تأیید به آن می‌زند؛ زیرا قبول کردن و اعمال بدون تأیید محاکم

داخلی بر بعضی کشورها قابل قبول نبوده و نمی‌تواند که حکم خارجی را در قلمرو سرزمین مستقیماً مورد اجرا قرار دهند.

تفاوتی که این روش با روش دوم دارد در این است که، در روش دوم محاکم در ماهیت دعوا داخل می‌شود و حکم جدید و مستقلی را صادر خواهند نمود. در حالی که در روش سوم، محاکم کشور هرگز به ماهیت قضیه دخالت نکرده و از نظر شکلی مهر تأیید به حکم محاکم خارجی می‌زند. بنابراین، در قضایای جزایی و انتقال محکومان به حبس از این سه روش برای اجرای حکم محاکم خارجی در قلمرو سرزمین، کشورها استفاده می‌کنند. گرچند در امور مدنی که خارج از بحث تحقیق هذا می‌باشد، دولت‌ها به پنج روش متوسل شده‌اند که این روش‌ها عبارتند از: روش تجدید نظر مطلق، روش اقامه دعوا مجدد، روش انگلیسی- امریکایی، روش اختیار مطلق و روش عمل بالمثل می‌باشد. از آنجائی که این پژوهش در مورد انتقال زندانیانی که از جمله موارد جزایی به شمار می‌آید، می‌باشد؛ از طرح روش‌های مدنی خودداری به عمل آمده است.

شناسایی و اعتبار آثار احکام خارجی

زمانی که محاکم کشور برای یک قضیه و یا دعوی حکمی را صادر می‌کند، سبب می‌شود که پیامدها و آثاری مبنی بر اصدار حکم رونما گردد. هر حکم قوه قضائیه بدنبال خود نیازمند اثری است. ممکن نخواهد بود، خصوصاً در امور جزایی، حکمی را محاکم صادر کند و هیچ پیامدی را متقبل نشود. همین که حکم صادر شد اثر بدنباله آن بر محکوم‌علیه بوجود خواهد آمد. این امر در احکام محاکم خارجی، مورد قبول و پذیرش قرار گرفته است.

این آثار خود به دوگونه‌اند: برخی از آنها اثر مستقیم قطعیت حکم هستند و می‌توانند موجب محرومیت محکوم‌علیه از پاره‌ای از حقوق اجتماعی گردند و معمولاً آنها را به عنوان مجازات‌های تبعی و تکمیلی می‌شناسیم. برخی دیگر اثر اتفاقی حکم بوده، در صورت ارتکاب جرم جدید توسط محکوم‌علیه او را از استفاده از مزایای تعلیق مجازات محروم نموده و یا در معرض تشدید مجازات به علت تکرار جرم قرار می‌دهند (خالقی، همان: ۲۸). در ادامه هر کدام را به طور جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

اثر سوء سابقه

هنگامی که شخص از سوی محاکم باصلاحیت اعم از داخلی و خارجی، به عنوان مجرم شناخته شد (آن هم در جرم جنایت)، این موضوع در دوسیه شخص به عنوان سوء سابقه درج خواهد گردید. در صورتی که همین شخص دوباره مرتکب جرمی گردد به عنوان مجرم متکرر با وی برخورد خواهد شد (ماده ۱۵۲ قانون جزا افغانستان مصوب ۱۳۵۵). شخص مجرم متکرر براساس قوانین داخلی، از بعضی امتیازات، حقوق و یا رفعت قضایی که قانون گذار بر مجرمین در نظر گرفته مستفید نخواهد شد. معمولاً جزای وی تشدید خواهد یافت، و در شرایطی هم امکان دارد که، از فرامین عفو هم مستفید نگردد.

در انتقال محکومان به حبس، هنگامی که کشوری با سایر کشورها براساس موافقت نامه این نوع همکاری بین المللی را اتخاذ می کنند، و حکم صادر شده از کشور صادر کننده را، مورد قبول و پذیرش قرار می دهد، این امر باعث می شود که، رأی محاکم خارجی همانند حکم محاکم داخلی شمرده شود و در دوسیه مجرم به عنوان یک سوء سابقه در نظر گرفته شود، که اگر در آینده این شخص به هر دلیلی جرم را مرتکب گردد، حکمی که شخص براساس آن در کشور بیگانه زندانی شده بود، عطف توجه قاضی قرار خواهد گرفت. یا به دیگر سخن؛ وقتی که رأی دادگاه مرجع خارجی را اعتبار و مورد شناسایی در درون کشور قرار گرفت، آن حکم به عنوان حکم محکمه داخلی محسوب می شود و هیچ تفاوتی با رأی دادگاه داخلی نخواهد داشت.

محکومیت قطعی حکم

دومین اثر شناسایی احکام خارجی، محکومیت قطعی حکم است. این اثر، بیشتر متوجه زندانیان می شود که محکومیت حبس شان بالاتر از ده سال است. زیرا براساس ماده یک صد و سیزدهم قانون جزا، شخصی که به حبس دوام و یا طولی که بیش از ده سال است محکوم گردد از بعضی حقوق و امتیازات محروم خواهد شد. یا به عبارت دیگر، جزای اصلی که میعاد حبس شان بالاتر از ده سال باشد، جزای تبعی و تکمیلی را بدنبال خواهند داشت. مثلاً تبعه افغانستانی که در دیگر کشور محکوم به جزای حبس بیش از ده سال است با همکاری بین المللی وارد زندان های کشور می شود. در این فرض، از آنجائی که جزای وی بالاتر از ده سال است و قانون جزای افغانستان، در این مورد جزای غیر از مجازات اصلی بر شخص تطبیق می نماید، جزای تبعی و تکمیلی بر زندانی تطبیق خواهد شد. دولتی که اثر اصلی حکم محکومیت، یعنی اجرای مفاد آن را می پذیرد، باید آثار ثانوی آن حکم را نیز بپذیرد. این

مطلب مبتنی بر منطق حقوقی قابل دفاعی است که ما را به قبول آن ترغیب می‌کند. با شناسایی آثار محکومیت کیفری سابق، قاضی بهتر می‌تواند پیشینه متهم را در نظر گرفته حکمی متناسب با شخصیت او صادر نماید. در صورت اجتماع شرایط تکرار جرم، او را همچون مرتکبی اتفاقی که برای نخستین بار مرتکب جرم شده ننگرد و او را سخاوت‌مندانه از مزایای تعلیق مجازات بهره‌مند نسازد (خالقی، همان: ۳۱). به دیگر سخن، قاضی و دستگاه عدالت، اصل سیاست فردی کردن مجازات را که از جمله اصول حقوق جزا است، با دیدی خشن و سوءنیت نسبت به مجرم متکرر رعایت خواهد کرد، و دیگر از هیچ‌گونه رأفت قضایی در این قبیل موارد استفاده نخواهد کرد. اجتماع هرگز نمی‌پذیرد که، شخصی که در خارج از کشور افغانستان محکوم به جعل پول شده باشد، مسئول دافغانستان بانک مقرر شود، ولو اینکه این شخص مدت زمان محکومیت خود را سپری کرده باشد و مجازات حبس بر وی اعمال شده باشد.

اعتبار امر مختوم در امور جزایی

سومین اثری که در شناسایی احکام محاکم خارجی ایجاد می‌گردد، مختومه شدن حکم است؛ یعنی دستگاه عدالت قضایی در مورد قضیه حکمی را قطعی اعلام نماید که دیگر این دعوا در محاکم قابل سمع نخواهد بود. گرچند صدور این حکم در موارد اندک امکان اشتباه از سوی مرجع باصلاحیت قضایی خواهد داشت اما با آن هم دیگر برای آن موضوع در محاکم ترتیب اثر نخواهند داد. مگر در حالت تجدید نظر، که از سوی ستره محکمه در مورد قضیه، که آن هم براساس شرایط و ضوابط خاص اتخاذ می‌گردد، امر مختومه گرچند همانند قاعده مرور زمان و... به نظر می‌رسد که با عدالت در تناقض است، اما حقوق جزا در تمامی نظام‌های حقوقی این قاعده‌ها و اصول را پذیرفته‌اند. زیرا درست است که اگر ما عدالت فردی را در نظر بگیریم شاید بتوان گفت که، این خلاف عدالت است. اما منظور حقوق، مخصوصاً حقوق جزا بیشتر عدالت جمعی می‌باشد. دستگاه عدالت قضایی بیشتر در خدمت تمام اجتماع قرار دارد. این دستگاه و محاکم نمی‌توانند که، تا ابد یک قضیه و دعوا مورد بررسی قرار دهند، و باید یک مدتی مشخص ولو اینکه در تضاد با عدالت باشد برای بررسی یک دوسیه در نظر گرفته شود. و بعد از سپری شدن آن میعاد که قانون در نظر گرفته و محاکم اصدار حکم کرده و این حکم از نظر محاکم قطعی شناخته شده باشد، قضیه مختومه اعلام شود. زمانی که دعوای تحت عنوان امر مختوم شناخته شد، دیگر محاکم هیچ‌گونه تصرفی در آن نخواهد داشت. افزون بر آن، امر مختوم شدن یک دعوای جزایی بیشتر به نفع مجرم است و یک نوع امتیاز برای مجرم محسوب خواهد شد. حقوق جزا برای دفاع از حقوق مجرم این امر را اتخاذ کرده است؛ زیرا حکومت‌های استبدادگر، به هر دلیلی برای ارتکاب یک عمل جرمی شخصی را در تاریخ چندین بار مجازات کرده‌اند. به همین دلیل، حقوق جزا با ایجاد امر

مختومه شدن حکم، صلاحیت مجازات مضاعف را از دستگاهی قضایی کشور سلب کرده است. تا از این طریق شخص مجرم برای ارتکاب یک عمل جرمی، فقط یک بار جزا برایش اعمال گردد.

اعتبار امر مختومه جزایی را، اکثر حقوق دانان به عنوان شناسایی و اعتبار منفی - سلبی در انتقال محکومان به حبس و همکاری‌های بین‌المللی، به رسمیت شناخته‌اند. یعنی اینکه فردیکه براساس حکم محکمه خارجی محکوم به حبس گردیده، به دلیل این جرم و اتهام در کشور متبوع‌اش قابل رسیدگی نیست. یا به عبارت دیگر؛ محاکمه و مجازات مضاعف ممنوع است. قانون‌گذار افغانستان در ماده نوزدهم قانون جزا، عین همین موضوع را مطرح کرده است.

زمانی که جرم در خارج از قلمرو سیاسی کشور افغانستان واقع می‌شود و مرتکب آن تبعه افغانستانی می‌باشد، که در آن کشور بیگانه حکم مجرمیت‌اش قطعی شده باشد، و توسط نهاد انتقال محکومان به حبس، وارد زندان‌های کشور گردیده باشد، در این حال، بر وفق ماده نوزدهم قانون جزا هیچ‌گونه تعقیب و رسیدگی مجدد بر وی اعمال نخواهد شد. ولی اگر جرم به گونه باشد که، دولت افغانستان مطابق اصل صلاحیت واقعی، صلاحیت رسیدگی به آن را دارا باشد و شخص مجرم با ارتکاب جرم منافع ملی را خدشه‌دار نموده است، و وی توسط محاکم خارجی به جزای که متناسب نیست به ارتکاب عمل انجام شده، محکوم شده باشد و یا اصلاً محاکم متذکره، شخص را برائت داده باشد و یا اینکه محکمه به گونه‌ی صوری و تشریفاتی برگذار شده باشد، در این صورت گرچند وفق ماده نوزدهم قانون جزا صلاحیت رسیدگی را از محاکم و دستگاه عدالت قضایی سلب نموده‌اند، ولی حقوق دانان برعکس ماده متذکره، به رسیدگی مجدد برخلاف قاعده منع محاکمه مجدد معتقدند.

نتیجه‌گیری

حقوق جزا اعم از داخلی و بین‌المللی در بستر تاریخ دگردیسی‌ها و تغییرات ماهوی و شکلی به خود دیده است. کشورها، نظام‌های حقوقی و حقوق‌دانان در مورد سیاست جزایی در سطح بین‌الملل دیدی وسیعتر از گذشته دارند؛ از حاکمیت مطلق اصل سرزمینی بودن در حقوق جزا اغماض نموده و با ایجاد نهاد انتقال محکومان به حبس که یک نوع همکاری و معاضدت قضایی بین‌المللی به شمار می‌آید، استثنائی بر اصل عدم شناسایی و اعتبار قوانین و احکام جزایی خارجی بوجود آورده‌اند. باز اجتماعی‌شدن زندانیان و اصلاح آنان ضرورت به ایجاد همکاری و معاضدت قضایی بین‌المللی در امور جزایی را می‌نماید.

دید ترّحم و حقوق‌بشری نسبت به تبعه که در بیرون از مرزها مرتکب جرم شده و در آنجا بدور از فرهنگ، خانواده، بستگان و اجتماع خویش در زندان، جهت اكمال میعاد حبس که به آن محکوم شده به سر می‌برد، کشورها را به این امر وادار نمود که، یک نوع همکاری و معاضدت قضایی بین‌المللی در این راستا با همدیگر داشته باشند، تا از این طریق ولو اینکه حاکمیت کشور محدود می‌شود، اتباع را با شناسایی و اعتبار بخشیدن احکام محاکم بیگانه، از زندان بیرون مرز به زندان‌های داخل کشور انتقال نمایند. به همین دلایل، بعد از قرن بیستم این نوع همکاری در سطح جهان رونما گردید. انتقال محکومان به حبس، یک نوع همکاری جزایی بین‌المللی جدید، نوپا و جوانی است که تازه در سطح بین‌المللی گام برداشته و به منظور رعایت حال مجرم که دچار مجازات مضاعف نگردد و درنظر داشتن هدف اصلاحی مجازات که مجرم بعد از اكمال حبس دوباره به اجتماع وارد شده و از جامعه خویش طرد نشود، مورد قبول و پذیرش دولت‌ها قرار گرفته است، از این‌رو کشورها با ایجاد تفاهم‌نامه‌ها و معاهدات بین‌الدولی اتباع خویش را مورد حمایت قرار می‌دهند.

دولت افغانستان با درنظر داشتن حمایت از اتباع زندانی، موافقت‌نامه‌های با دولت‌های همجوار در راستای انتقال محکومان به حبس، منعقد کرده است، که این موافقت‌نامه‌ها عبارتند از: موافقت‌نامه با کشور فدراسیون روسیه، موافقت‌نامه با جمهوری اسلامی ایران، موافقت‌نامه با جمهوری تاجیکستان و پیش‌نویس موافقت‌نامه با کشور هند را آماده نموده است. براساس این موافقت‌نامه‌ها تا به حال ۲۸۴ نفر از زندان‌های تاجیکستان وارد زندان‌کنندز گردیده است، و همچنین ۱۹ نفر از زندانیان اناث افغانی از زندان‌های کشور ایران به زندان هرات منتقل شده‌اند.

همین‌طور مطابق موافقت‌نامه‌های متذکره ۳ نفر از اتباع تاجیکستان و ۲۸ نفر از اتباع ایرانی که در زندان‌های کشور زندانی بودند به زندان‌های کشورهایشان جهت اكمال معیاد حبس منتقل گردیده‌اند. بنابراین دولت افغانستان نهاد انتقال محکومان به حبس را که تحولی بزرگ در حقوق جزای بین‌المللی می‌باشد، با کشورهای که موافقت‌نامه و معاهده منعقد نموده است، پذیرفته است.

آثار این نوع همکاری بین‌المللی با ایجاد موافقت‌نامه‌های فی مابین جمهوری اسلامی افغانستان و دیگر کشورها تحول شگرف در حقوق جزا ایجاد کرده، و سبب این شده است که، احکام محاکم بیگانه در امور جزایی، مورد شناسایی و اعتبار در قلمرو سیاسی کشور قرار گیرد، و این عملکرد خلاف اصول کلی حقوق جزا و اصل سرزمینی احکام جزایی است. زیرا اصل بر عدم شناسایی احکام و قوانین جزایی خارجی می‌باشد، اما باید خاطر نشان گردد که، این رسمیت و شناسایی احکام جزایی بیگانه فقط در مورد دولت‌های مورد قبول می‌باشد که، با آنها معاهده منعقد شده است، و با کشوری که موافقت‌نامه مبنی بر انتقال محکومان به حبس، منعقد نیافته به صورت یک‌سو به هیچ‌وجه احکام محاکم مخصوصاً در امور جزایی را به رسمیت نشناخته است. به تعبیر دیگر، اصل بر عدم شناسایی و اعتبار بر احکام کیفری خارجی خواهد بود مگر بر وفق موافقت‌نامه‌های تبادل زندانیان، این اصل خدشه‌دار شده و استثنائی بر اصل سرزمینی بودن حقوق جزا وارد می‌گردد. بعد از اینکه زندانیان را در زندان‌های کشور توسط معاهدات متذکره، مسئولین انتقال نمودند، دولت افغانستان رأساً و بطور مستقیم حکم قطعی محاکم کشور بیگانه را به اجراء درخواهد آورد، البته اگر مخالف و متضاد قوانین جزایی کشور نباشد. در صورت مغایر بودن و یا ایجاد مشکل در تطبیق حکم، ارگان‌های ذیربط با طلب استهدا از مقام عالی قوه قضائیه (ستره‌محکمه) مشکل را مرفوع و در راستای هدایت و ارشاد ستره‌محکمه کیفر حبس را بر زندانی اعمال می‌نمایند. زندانی که منتقل شده همانند زندانیان داخل کشور که حکم‌شان قطعی و نهایی شده است از تمامی مزایا و امتیازات درنظر گرفته در قانون (مانند: عفو، آزادی مشروط و...) مستفید خواهد شد.

به‌هرحال، با این نوشته علی‌رغم کاستی‌هایی که بدون شک در آن موجود است، خلاء قانونی در موارد انتقال محکومان به حبس، در کشور ما به وضوح مشاهده می‌شود. زیرا در این مورد فقط می‌توان گفت که، قانون استرداد به عنوان قانون خاص حاکم است، که در همین قانون متذکره بحث انتقال زندانیان بسیار به ندرت واکاوی گردیده است. بیشتر موضوع استرداد و دیگر همکاری‌ها و معاضدت عدلی بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است. اگر نگاهی به موافقت‌نامه‌های دولت افغانستان با سایر دول

خارجی بیندازیم؛ مشاهده می‌شود که، تناقض در موافقت‌نامه‌ها به دلیل عدم قانون مشخص در این زمینه وجود دارد.

پیشنهاد می‌گردد که، اگر قانون‌گذاران بتوانند در مورد انتقال محکومان به حبس، که نهادی تازه و جوان است بیشتر مورد توجه و غور قرار دهند، و قانون خاص تحت عنوان «قانون انتقال زندانیان» ارائه بفرمایند، به نظر نگارنده بسیاری از مشکلات و خلاءهای که فعلاً با آن مواجه هستیم مرفوع خواهد شد. افزون بر آن، در مورد تدوین و نگارش متن موافقت‌نامه‌ها در مورد انتقال محکومان به حبس فی مابین دولت جمهوری اسلامی افغانستان و دولت‌های دیگر دقت بیشتر صورت گیرد تا رویه واحدی در این راستا داشته باشیم.

منابع

- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۳). *حقوق جزای بین الملل*، ناشر: انتشار جنگل، جاودانه، چاپ هفتم.
- جعفری لنگروری، محمد جعفر (۱۳۸۵). *ترمینولوژی حقوق*، چاپ شانزدهم، تهران: گنج دانش.
- حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۸۳). *حقوق کیفری بین الملل*، چاپ سوم، تهران: نشر میزان.
- خالقی، علی (۱۳۹۳). *جستارهایی از حقوق جزای بین الملل*، چاپ چهارم، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- خالقی، علی (۱۳۸۳). انتقال محکومان؛ تحولی بزرگ در شناسایی اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۶۴.
- شامبیاتی، ژاله، *کلیاتی در شناسایی احکام بیگانه*، ص ۷۰. موضوع در سایت انترنتی: noormags
- شمس، علی (۱۳۸۸). *کلیات علم زندانبانی*، انتشارات راه تربیت، چاپ اول.
- شهشائی، مائده میرشمس (۱۳۹۰). استرداد، تحولات نوین و قانون راجع به استرداد مجرمین ایران، حقوق کیفری بین المللی، *فرآیند نظریه‌ها و چشم اندازها*، تهران: نشر میزان.
- کریانگ ساک کیتی چایساری (۱۳۸۷). ترجمه: دکتر حسین آقایی جنت مکان، *حقوق کیفری بین المللی - با اصطلاحات و اضافات*، ناشر: انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ دوم.
- گلدوزیان، ایرج (۱۳۸۸). *بایسته‌های حقوق جزای عمومی (۱-۲-۳)*، تهران: میزان.
- قانون اساسی افغانستان*، جریده رسمی شماره (۸۱۸)، مصوب ۱۳۸۲.
- قانون جزء افغانستان، مصوب سال ۱۳۵۵.
- قانون استرداد افغانستان*، مصوب سال ۱۳۹۲.
- قانون زندان‌های و توقیف خانه‌ها افغانستان*، مصوب سال ۱۳۸۴.
- قانون مدنی افغانستان*، مصوب سال ۱۳۸۴.
- قانون اصول محاکمات مدنی*، مصوبه شماره ۱۸۰، سال ۱۳۹۵.
- قانون اجراء جزایی (قدیم)*.
- قانون اجراء جزایی افغانستان*، مصوب سال ۱۳۹۲.
- قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضاییه افغانستان*، مصوب سال ۱۳۹۲.
- موافقت‌نامه تبادل، تحویل‌دهی و انتقال زندانیان فی مابین جمهوری اسلامی افغانستان و کشورهای فدراسیون روسیه، مصوب سال ۱۳۸۶.
- موافقت‌نامه تبادل، تحویل‌دهی و انتقال زندانیان فی مابین جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری اسلامی ایران، مصوب سال ۱۳۸۶.
- موافقت‌نامه تبادل، تحویل‌دهی و انتقال زندانیان فی مابین جمهوری اسلامی افغانستان و جمهوری تاجیکستان، مصوب سال ۱۳۸۶.
- پیش‌نویس موافقت‌نامه انتقال زندانیان فی مابین جمهوری اسلامی افغانستان و دولت هند.